



نقش و جایگاه الگوی مصرف در طراحی شهری

را در مسیر حرکت مشخص قرار خواهد داد. از این رو، تعیین هدف طراحی شهری در فرآیند برنامه ریزی شهر ضرورت یافته، لزوم تعیین جایگاه آن در فرآیند یادشده، بیش از پیش احساس می گردد. بررسی و مطالعه شهر با نگرش سیستماتیک، شهر را در سطوح و رده های گوناگون مطرح کرده، کمبودها و نیازها، مسائل و مشکلات و محدودیت های همان سطح و رده از شهر را به عنوان خروجی (تبعیت از اصل سلسله مراتبی) ارائه می دهد. الگوی مصرف طی فرآیندی به طور سلسله مراتبی تعیین و تبیین می شود. ورودی این فرآیند، خروجی (محصول و الگو) دو مرحله

دانش شهرسازی امروزه اذعان دارد که شهر مقوله پیچیده یی است و ابعاد ساختی آن نیز خواه ناخواه با دانش های مختلف ارتباط دارد. از این رو، حل مشکلات آن نیز نیازمند همیاری و هماهنگی تمامی رشته ها و تخصص های مربوط به آن است در این زمینه، توجه صرف به امور فنی یا مسائل زیباشناختی، نه تنها نمی تواند راهگشای مشکلات و تنگناهای موجود باشد، حتی می تواند موجب بروز مشکلات و تنگناهای جدید مصرف نیز باشد. در چارچوب تهیه طرح های توسعه شهری نیز عدم توجه به تمامی جوانب و ابعاد یک شهر، عدم شناسایی آنها و عدم هماهنگی بین پیشنهادهای بخشی و تخصص های مختلف، نه تنها جامعیت طرح را زیر سوال می برد، بلکه می تواند الگوی مصرف را به طور جد مورد تهدید قرار دهد.



شهر و اجزای آن، با مبادلاتی (جرم و انرژی و اطلاعات) که انجام می دهند، دچار تحول و تغییر می شوند. تحول و تغییر با خود، کمبودها، مسائل و مشکلات، محدودیت ها و نیازهایی را به همراه دارد. رفع کمبودها و نیازها و حل کردن مسائل و مشکلات، با پرداختن به کمبودها و نیازها و محدودیت ها، هدف دانش شهرسازی است که با توجه به مسائل و مشکلات، هدف اساسی (بنیانی) امکان تعیین و تبیین یافته، شهر

از فرآیند طراحی شهری است، یعنی اهداف فرا دست و مرحله شناسایی و شناخت سیستم شهری باشد.

در این زمینه، یکی از مهم ترین نکاتی که به عنوان پرسش در بررسی های تحقیقی مطرح است، این است که اصولاً مباحث کیفی دانش «طراحی شهری»، چگونه خود را از طریق الگوی مصرف متبلور ساخته اند؟

البته باید توجه داشت که طرح های توسعه شهری در کشورهای اروپایی و امریکایی تا دهه ۶۰ میلادی با دیدگاهی عملکرد گرایانه و راسیونالیستی تهیه می شدند. نتایج بررسی این طرح ها نشان می دهد هر چند توجه به عملکردها و تاکید بر آنها امری الزامی است، اما صرف توجه به عملکردها، بدون در نظر گرفتن تاثیرات مستقیم و غیرمستقیم تصمیمات بر شهروندان ناکافی است. تفکر حاکم بر کارشناسان و برنامه ریزان تهیه کننده طرح های توسعه شهری در اروپا و امریکا نیز تا سال های دهه ۶۰ دیدگاهی عملکرد گرایانه، مدرنیستی و پوزیتیویستی بود. از این رو، چنین تفکری عملاً نمی توانست مسائل کیفی



شهری را راساً مورد بررسی قرار دهد. در این زمینه، نارضایتی عمومی و انتقاد پیگیر افرادی مانند «جاکوبس» در ایالات متحده امریکا و «میچر لیچ» در آلمان بازتابی از این مقوله است. آنها به صراحت اعلام می کردند این طرح ها باید مباحث کیفی محیط را پیگیری کنند تا بتوانند متولی حل معضلات کیفی شهر باشند. یعنی به بیان دیگر، بر کاربرد دانش «طراحی شهری» در تهیه طرح های توسعه شهری تاکید داشتند. به همین دلیل نیز طی دهه های ۷۰ و ۸۰ میلادی با آن گروه از طرح های توسعه شهری رو به رو هستیم که به مباحث «طراحی شهری» به عنوان طرح های جبرانی در کنار سایر طرح ها پرداخته اند و در ملزومات خود، بر ضرورت مطالعات کیفی محیط تاکید ورزیده اند.

بحث «طراحی شهری» در طرح های این دوره، یا به صورت مستقل در کنار سایر بخش های طرح های توسعه شهری با عنوان «بخش طراحی شهری» مطرح شده است یا در مواردی که طرح جامع یا راهبردی - ساختاری آنها به تازگی تهیه و تصویب شده بود، به عنوان طرح جبرانی مورد مطالعه قرار گرفته و مکمل طرح های مصوب شناخته شده است. طرح های جامع شهرهای سانفرانسیسکو، لندن و... را می توان، از زمره این طرح ها نام برد.

همزمان با تهیه این طرح ها، طرح هایی نیز به صورت مستقل مطالعه و تهیه شدند که به منظور ارتقای کیفی فضاهای شهری و ساماندهی بافت ها تعریف و تهیه شدند. تعدادی از این طرح ها به «پروژه های طراحی شهری» یا «طراحی فضاهای شهری» معروف اند که تهیه این طرح ها به منظور جبران کیفیت های از دست رفته بوده است.

دانش طراحی شهری یا حذف جایگاه آن در بین طرح های توسعه شهری نیست، بلکه بالعکس بر این نکته تاکید دارد که مباحث کیفی و موضوعاتی که از طریق طراحی شهری مطرح می شود، چنان خود را گسترش داده و موجب تغییر ذهنیت کارشناسان فنی و برنامه ریزان اروپایی و امریکایی شده است که توجه تمامی کارشناسان دانش شهرسازی در جهان امروز را به خود جلب کرده است. به نحوی که امروزه نه تنها طراحان و برنامه ریزان، بلکه کارشناسان اقتصادی و اجتماعی، حقوقدانان، مدیران شهری و مهندسان سایر رشته های فنی به تاثیر نقش تصمیمات خود بر کیفیت محیط شهری شان پی برده اند.

به طور کلی، در برخورد با پروژه های «طراحی شهری» گروهی که معتقدند این طرح ها فعالیتی فرارشته بی هستند و صرفاً نقش پردازش مسائل کیفی شهری را به عهده ندارند، بر این نکته نیز تاکید دارند که در تهیه این قبیل طرح ها باید عمدتاً به نقش و ارزش فرارشته بی آنها توجه نشان داده شود. به هر حال با توجه به تجارب جهانی می توان گفت «طراحی شهری» نمی تواند دانش مستقلی از سایر مباحث و رشته های شهرسازی تلقی شود. در این زمینه از آنجا که چند سالی است تهیه این قبیل طرح ها در ایران نیز رواج یافته است خواه ناخواه تعابیر و تعاریف مختلف آن نیز در بین کارشناسان شهرسازی و به ویژه متخصصان طراحی شهری جا باز کرده است. در ایران نیز گروهی «طراحی شهری» را فعالیتی فرارشته بی عنوان می کنند و بر بیوستگی و وابستگی آن به سایر طرح های توسعه شهری تاکید دارند. گروهی نیز بر استقلال آن از سایر طرح های توسعه شهری اصرار می ورزند. به هر حال از آنجا که در بهره گیری از این دانش جهانی کارشناسان و متخصصان کشورمان وارد عرصه چالش شده اند لازم است به تجارب جهانی در این زمینه و ناکامی ها و موفقیت های آن نیز توجه شود تا به صرف برداشت ها و دریافت های محدود زمینه ساز مشکلات جدید مصرفی در عرصه فعالیت های توسعه شهری شهرهای کشورمان نشویم.

